

جستاری در باب مواضع شیخ مفید نسبت به محدثان - مهدی قندی، مصطفی آذرخشی

علمی- پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۷ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۱۹-۱۳۸



جستاری در باب مواضع شیخ مفید نسبت به محدثان

مهدی قندی*

مصطفی آذرخشی**

چکیده: تحلیل دیدگاه‌های شیخ مفید در باره آثار محدثان شیعه به ویژه شیخ صدوق، موضوع اصلی این مقاله است. نگارنده، با توجه به تفاوت شیوه کار و مخاطبان دو گروه از دانشمندان شیعی، پنج نکته برای شیوه محدثان بر می‌شمارد که آثار متکلمان و فقیهان با محدثان، از این جهات تفاوت داشته است. عمده‌ترین منابع مقاله، آثار شیخ مفید است.

کلیدواژه‌ها: شیخ مفید؛ شیخ صدوق؛ تاریخ تشیع - قرن ۴ و ۵؛ محدثان شیعه، متکلمان شیعه؛ فقیهان شیعه.

*. دانش آموخته‌ی مقطع دکتری قرآن وحدیث دانشگاه تهران mahdi.ghandi.edu@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی mostafaaazarakhshi@gmail.com

یکی از مهمترین بخش‌های روشن‌گر درباره شخصیت عقل‌گرای شیخ مفید، مقایسهٔ میزان توجه به شاخصه‌های عقل‌گرایی در آثار وی با آثار محدثان شیعه به خصوص شیخ صدوق است.

شیخ مفید، چنانکه در سامان بخشیدن به نظام فکری شیعه در قبال مکاتب مخالف کوشید، رشد و ارتقای اندیشه شیعیان را نیز بطور جدی مورد توجه قرار داد. وی بر آن بود که تلاش‌های محدثان شیعه، در جهت تدوین مکتب از حیث عقلانیت، کافی نبوده؛ لذا متکلمان باید گامهایی را پیمایند که محدثان نپیموده‌اند.

منابع متعدد، از جمله فهرست طوسی و رجال نجاشی، نشان می‌دهد که وی محدثی آگاه بوده است؛ بدین روی توجه او به گسترش عقلانیت به جهت بیگانگی با اخبار و روایات نبوده است. وی در نقل میراث شیعی به نسل‌های بعد نقش بسیار مهمی دارد، به گونه‌ای که ابن‌ندیم او را پیشوای شیعه در عصر خود، از جهت فقه، کلام و هم چنین حدیث می‌داند.

با این حال، باید توجه داشت که بیشتر تألیفات شخصی شیخ را که به دست ما رسیده - بجز امالی ایشان را که استثنا به شمار می‌آید - نمی‌توان اثر حدیثی به معنای متداولش دانست. حتی در کتاب ارزشمند "الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد" - که اثری است با اقتضاءات حدیثی و تاریخی - حدیث و تاریخ به جهت یک هدف کلامی گردآوری شده‌اند. به علاوه شیخ در این اثر مرتباً اشاره می‌کند که من در اینجا تنها به ذکر برخی نمونه‌ها از نصوص و دلایل امامت ائمه اشاره می‌کنم و کسانی که جویای مطالب بیشتر هستند، به کتب محدثان رجوع کنند. به عنوان مثال، وی در ذیل ذکر نصوص امامت حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه مخاطب را به کتب اصحاب حدیث، از جمله الغیبة نعمانی ارجاع می‌دهد.

«وهذا طرف یسیر مما جاء فی النصوص علی الثانی عشر من الأئمة علیهم السلام، والروایات فی ذلك كثيرة قد دوّنها أصحاب الحدیث من هذه العصابة وأثبتوها فی کتبهم المصنفة، فممن أثبتها عل الشرح والتفصیل محمد بن إبراهیم المکنی أبا عبد الله النعمانی فی کتابه الذی صنّفه فی الغیبة، فلا حاجة بنا مع ما ذکرناه إلى إثباتها علی التفصیل فی هذا المكان.» (مفید، الإرشاد، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۰)

دقت در این معانی آشکار می‌سازد که مفید خود را وارث محدثان و مستمد از همت ایشان می‌بیند، لیکن برای پیشبرد و ارتقای علمی شیعه، بر مواضعی تمرکز داشته که بیشتر جنبه کلامی و فقهی دارد تا نقل حدیث.

در ادامه به بررسی برخی وجوه تفاوت کارهای شیخ مفید با محدثان پیش از او می‌پردازیم. از وجوه اهمیت پژوهش حاضر در این باب، آن است که در عموم پژوهش‌های انجام شده در این موضوع، بر فرض که حق مطلب درباره عقل‌گرایی شیخ مفید ادا شده باشد، بسیاری از حقوق محدثان ضایع شده و دقت‌ها و تلاش‌های ایشان در جانب توسعه عقلانیت نادیده گرفته شده است. چنانکه در ادامه اشاره خواهد شد، مکتب شیخ مفید بیش از آنکه بخواهد از حیث عقلانیت، در برابر مکتب محدثان تلقی شود، مکمل آن بوده است. عناوین شاخصه‌های عقلانیت شیخ، که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند، به قرار زیر است:

- الف. تکمیل نظام دانش و اندیشه.
- ب. در نظر گرفتن نتایج مترتب بر متون در تفسیر آنها.
- ج. قناعت نکردن به بیانات مجمل.
- د. تعهد در قبال حداقل عقاید به جای حداکثر معارف.
- ه. محدود نکردن عقاید کلامی به موارد تصریح شده در قرآن و سنت.

۱. تکمیل نظام دانش و اندیشه

شیخ مفید اندیشه‌ای بسیار نظام‌مند و منسجم دارد. وی از ثبت و ذخیره داده‌ها

(Data) بدون اینکه از آنها اطلاعات آگاهی‌بخش (Information) به دست آید، بسیار پرهیز می‌کند.

طبیعی است که وی سلیقه محدثانی را که در مجموعه کتابهای تبویب‌ناشده خود، احادیث را - ولو با تمام دقت ثبت می‌کنند - نپسندد. می‌توان گفت اگر وی در شمار اصحاب امامان یازده گانه بود و در مقام ثبت احادیث بر می‌آمد، برای هر موضوع دفتر ویژه‌ای را اختصاص می‌داد، درست همان گونه که شیوخ اصحاب همچون یونس بن عبدالرحمن تألیفات موضوعی داشتند. با این حال این امر، وجه افتراق او از محدثانی همچون برقی، کلینی و صدوق نیست. از ویژگیهای آثار این بزرگواران، آن است که در آنها بر تدوین موضوعی احادیث و ترتیب نظام‌مند کتب^۱ و ابواب دقت شده است. شیخ مفید، راهی را که آنان در جهت نظام‌مند کردن داده‌های دین تا جایی پیموده بودند، کامل کرد. به نظر می‌رسد از آن روی که وی دیگر جای خالی‌ای برای تدوین و نظام دادن موضوعی به احادیث نمی‌دیده، تلاش خود را به دیگر داده‌های قابل استفاده معطوف ساخته بود.

به عنوان مثال، کتاب "اوائل المقالات" تدوین مرتبی از عقاید و اقوال علمای مخالف و موافق در موضوعات اعتقادی و کلامی است. وی در سرآغاز کتاب بیان می‌دارد که این کتاب را می‌نگارد تا «اصل معتمدی برای نقد و بررسی عقاید» گردد. ترتیب موضوعی مطالب، نگاه تطبیقی و روشنگر، اختصار و گویایی متن و آزاداندیشی در گزارش نظرات موافق و مخالف، از ویژگی‌های این اثر است.

شیخ همین کار را در مورد آراء و فتاوی فقهی نیز انجام داده و در کتاب "الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام" گرد آورده است. وی - چنانکه خود در مقدمه الاعلام بیان داشته - این کتاب را برای تکمیل "اوائل المقالات" و ظاهراً به درخواست

۱. کلمه "کتب" در اینجا ناظر به تعریف قدما است که به زبان امروزی معدل "فصل‌های مختلف" در یک کتاب است.

سید رضی تدوین کرده است. شیخ تصریح می‌کند که نظام معقولی که این اثر دارد، در کتاب‌های قبل بی‌سابقه است.

«أما بعد، أدام الله للسيد الشريف التأيد، ووصل له التوفيق والتسدید، فإنی ممثلاً ما رسمه من جمع ما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام الشرعية، على الآثار المجتمع عليها بينهم عن الأئمة المهديّة من آل محمد صلوات الله عليهم، مما اتفقت العامة على خلافهم فيه، من جملة ما طابقتهم عليه جماعتهم، أو فريق منهم على حسب اختلافهم في ذلك، لاختلافهم في الآراء والمذاهب، لتضاف إلى كتاب «أوائل المقالات في المذاهب المختارات»، ويجمع بهما للناظر فيهما علم خواص الأصول والفروع، ويحصل له منهما ما لم يسبق أحد إلى ترتيبه على النظام في المعقول.» (مفيد، الإعلام، ص ۱۵ و ۱۶)

شیخ مفید، علاوه بر تدوین اقوال کلامی و فقهی، به نظام بخشی حوزه دیگری از داده‌های مؤثر در اندیشه دینی نیز پرداخته که همان اخبار تاریخی است. کتابهای تاریخی شیخ مفید نشان‌دهنده وسعت اطلاعات تاریخی او هستند. با این حال به نظر می‌رسد که وی صرفاً در صدد ثبت اخبار و گزارش‌های تاریخی و نقل آنها برای آیندگان نبوده، بلکه دغدغه وی نظام دادن به داده‌های تاریخی برای دستیابی به فهم درست از آن بوده است.

مفید در مقدمه کتاب الجمل، به وجود نقیصه‌ای بزرگ در این زمینه و عزم خود بر جبران آن در کتاب خود اشاره می‌کند، و الحق در تدوین کتاب، توانایی خود را در انجام این کار نشان می‌دهد. در مقدمه الجمل می‌نویسد:

«أيدك الله بتوفيقه سألت أن أورد لك ذكر الاختلاف بين أهل القبلة في حديث الفتنة بالبصرة، و ما كان بين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و بين عائشة و طلحة و الزبير من الحرب المهولة والقتال، و مذهب كل فريق من الأمة فيه على شرح له و بيان، و إثبات سبب هذه الفتنة و الأخبار التي جاءت فيما جرى بين القوم، من القتال و الفعال. فإن كل كتاب صُنّف في هذا الفن قد تضمن أخباراً تلبس معانيها على جمهور الناس. و لم يأت أحد من المصنفين بذكر الحرب في

هذه الفتنة على الترتيب والنظام، بل خلطوا الأخبار فيها، خلطاً لم يحصل معه تصوّر الخلل في ما كان بين الجميع منه على الظهور والتبيان للذي جاء. فقد جمعت لك أيدك الله كلما صدر عنهم، وأثبت في هذا الكتاب برهاناً يفضي الناظر فيه إلى صحة الاعتقاد في أحكام القوم بأسمائهم بأعمالهم وما فيها من الكفر والإيمان والطاعة والعصيان والتبين والضلال؛ لتعلم وفقك الله بالنظر والاعتبار، وتخرج بذلك من التقليد المويق لصاحبه، ولتظفر بالحق، ويزول عنك الاشتباه الذي التبس عليك أمره في ما كان هناك. وأجبتك إلى ما سألت معتمداً بالله عز وجل وسائلاً لك التوفيق والرشاد وبالله أستعين.» (مفيد، الجمل، قم، ص ۱۸ و ۱۹)

شیخ حتی در تدوین کتاب المزار - که مشتمل بر آداب زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام است - قصد نظم بخشیدن به احادیث مربوط را داشته، تا کسی که قصد عمل به آداب مندرج در احادیث دارد، سردرگم نشود.

«أما بعد - وبالله التوفيق - فإنني قد اعترمت على ترتيب مناسك زيارة الإمامين (أمير المؤمنين على بن أبي طالب، والحسين بن علي صلوات الله عليهما) ووصف ما يجب من العمل عند الخروج إليهما، ويلزم من الفعل في مشهديهما، وما يتبع ذلك في منازلها، ويتعلق بأوصافه في مراتبه. وأذكر على التقسيم في صدره طرفاً مما جاء به الأثر في فضله، فإنني لم أجده على الحدود التي أوّمتها منه في شيء مما تقدّم من مصنفات أصحابنا - رضوان الله عليهم - وتأخّر، وإن كان موجوداً فيها على غيرها - مما يتعدّد على القاصد العمل بها لأجل الجمع بينها، ويصعب عليه الإتيان على النسق والنظام بها - وهو اختلاف محالها من الأماكن، وتباين أجناسها من المواضع، واختلاط المعنى منها بخلافه، ومجاورة الباب في الغرض لبعيده، ومباينة المناسب في المواطن لقريبه. فعمدت تلخيص ذلك على اختصار، وتحريث تأليفه للحفظ والتذكّر، وبالله أستعين، وعليه أتوكل، وهو حسبي، ونعم الوكيل.» (مفيد، المزار، ص ۳ و ۴)

۲. توجّه به نتایج مترتب بر متون در تفسیر آنها

از ویژگی‌های شیخ مفید، فرار نکردن از مسائل پیچیده، مواجهه شجاعانه با سخت‌ترین مسائل و تلاش برای باقی نگذاشتن هیچ‌گونه ابهام است. وی در

مناظرات کلامی‌اش نیز نشان داده که گاه از خود مخالفان در تبیین نظرات آنان قوی‌تر است و از تقریر اشکالات آنان در کتب خود هیچ ابایی ندارد، چرا که به خوبی از عهده نقد آنها بر می‌آید.

یک محدث، از آن جهت که محدث است، ضرورتاً این توانایی را ندارد؛ لذا بر عهده او نیست که بتواند پس از عرضه هر حدیث، همه نقاط ابهام آن را تعیین و تبیین کند؛ احادیث معارض با آن را بشناساند، در رفع اختلاف آنها بکوشد، نتایج کلامی مترتب بر حدیث را استخراج کند و به وسیله آن به نقد حدیث بپردازد. اینها اموری است که از یک متکلم یا فقیه مطالبه می‌شود.

شیخ مفید یکی از نقاط ضعف محدثان را داشتن ذهنی بی‌آلایش می‌داند که موجب بهره‌اندک آنها در درایه الحدیث و ضعف در نقد محتوایی روایات شده است. در این زمینه می‌نویسد:

«أصحابنا المتعلقين بالأخبار أصحاب سلامة وبعد ذهن وقلة فطنة، يبرون على وجوههم في ما سمعوه من الأحاديث، ولا ينظرون في سندها، ولا يفرقون بين حَقِّها وباطلها، ولا يفهمون ما يدخل عليهم في إثباتها، ولا يحصلون معاني ما يطلقونه منها.» (مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۸۷ و ۸۸)

اصل ادعای شیخ، سخنی بجا است. ما در زمان حاضر نیز شاهد تفاوت توانایی افراد در فهم متون و نقد محتوایی آنها هستیم. با این حال این سخن بدان معنا نیست که هر که محدث باشد، ضرورتاً از فقه و کلام بیگانه است.

برای مثال شیخ صدوق، صرفاً یک محدث نیست، بلکه به گفته شیخ طوسی «نقاد حدیث» و به بیان نجاشی «فقیه بزرگ طایفه شیعه در خراسان» بوده است. گو اینکه وی در حوزه کلام، بعضاً از متون و بیانات کلامی متکلمان شیعه بهره می‌گیرد، یعنی ظاهراً تسلط او در کلام به پایه تسلط او در فقه و حدیث نمی‌رسد. شگفت اینجاست که شیخ مفید تندترین انتقادات خود را به محدثان، به مناسبت بررسی

آرای کلامی و اعتقادی شیخ صدوق ارائه کرده است، به گونه‌ای که خواننده مبتدی یا متوسط می‌پندارد شیخ صدوق نه تنها از دفته‌های کلامی بی‌بهره بوده، بلکه حتی در نقد حدیث نیز بی‌دقت بوده است! اگر نتوانیم هیچ گونه توجیهی برای نقدهای تند شیخ مفید بیابیم تا آن را حمل بر صحت کنیم، ناچار با توجه به اطلاعاتی که درباره شخصیت شیخ صدوق داریم، می‌بایست حداقل شماری از دیدگاه‌های شیخ مفید را درباره صدوق نپذیریم.

به هر تقدیر به نظر می‌رسد تصور شیخ مفید از مرحوم صدوق آن بوده که ایشان بیشتر یک محدث است تا فقیه. در این صورت اگر صدوق کتاب اعتقادات الامامیه را نمی‌نوشت و در موضوعاتی چون سهو النبی سخن نمی‌گفت، شیخ مفید برآشفته نمی‌شد. شیخ مفید در یکی از عبارات کتاب تصحیح الاعتقاد، به این امر اشاره می‌کند. وی در مورد توضیح شیخ صدوق در باب قضاء و قدر می‌نویسد:

«و قد کان ینبغی له لما لم یکن یعرف للقضاء معنی ان یهمل الکلام فیه.» (همان، ص ۵۵)

وی همچنین در باب سخن شیخ صدوق درباره نفس و روح می‌نویسد:

«کلام ابی جعفر فی النفس والروح علی مذهب الحدس دون التحقیق، ولو اقتصر علی الأخبار ولم یتعاط ذکر معانیها کان أسلم له من الدخول فی باب یضیق عنه سلوکه.» (همان، ص ۷۹)

صرف نظر از درستی قضاوت شیخ مفید در مورد شخص صدوق، اساس نکته‌ای که وی مورد توجه قرار داده، درست است. کسی که نتواند نتایج کلامی یک متن را متوجه شود و بدین ترتیب نتواند معنای درست و روشنی از متن ارائه دهد، بهتر آن است که در مقام تحلیل و نتیجه‌گیری از احادیث بر نیاید. ما البته این دیدگاه را درباره شیخ صدوق به خصوص در همین مسأله قضا و قدر درست نمی‌بینیم؛ زیرا قضا و قدر در آیات و احادیث به معانی مختلفی ذکر شده و یکی از آنها اشاره به

همان معنایی دارد که مورد توجه صدوق بوده است.

نمونه دیگری از این رویکردهای شیخ مفید، نوع مواجهه وی در تحلیل روایات عالم ذر است. شیخ مفید با وجود روایات فراوان درباره تحقق عالم ذر و معرفی خداوند در آن عالم به ارواح، منکر وجود چنین عالمی است. مهمترین استدلال او در این باره آن است که ما هرگز این عالم را به یاد نمی آوریم؛ در حالی که همه دوره های مهم زندگی خود را به یاد داریم. به بیان دیگر، وجود خصیصه یادآوری گذشته های مهم در انسان که ما شاهد آن هستیم، نشان می دهد که چنان عالمی نبوده است. از این رو، وی بکلی منکر اخذ معنای ظاهری این گونه احادیث است. او در انتقاد از شیخ صدوق به جهت التزام وی به ظاهر این احادیث می نویسد:

«فأما ما ذكره الشيخ أبو جعفر ورواه: أن الأرواح مخلوقة قبل الأجساد بألفي عام، فما تعارف منها ائتلف، وما تناكر منها اختلف، فهو حديث من أحاديث الآحاد وخبر من طرق الأفراد... فتوهوا أن الذوات الفعالة المأمورة والمنهية كانت مخلوقة في الذرّ تعارف وتعلل وتفهم وتنطق، ثم خلق الله لها أجسادا من بعد ذلك فركبها فيها، ولو كان ذلك كذلك لكننا نعرف نحن ما كنا عليه وإذا ذكرنا به ذكرناه ولا يخفى علينا الحال فيه، ألا ترى أن من نشأ ببلد من البلاد فأقام فيه حولا ثم انتقل إلى غيره لم يذهب عنه علم ذلك وإن خفى عليه لسهوه عنه فذكر به ذكره، ولولا أن الأمر كذلك لجاز أن يولد إنسان منا ببغداد وينشأ بها ويقيم عشرين سنة فيها ثم ينتقل إلى مصر آخر فينسى حاله ببغداد ولا يذكر منها شيئا، وإن ذكر به وعدد عليه علامات حاله ومكانه ونشوئه أنكرها، وهذا ما لا يذهب إليه عاقل.» (مفيد، تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ۸۰-۸۶)

شیخ مفید همین مطالب را در «المسائل السروية» نیز ذکر کرده و در توجیه حدیث مربوط به خلقت ارواح قبل از ابدان بر فرض قبول صحت آن، می نویسد:

«وأما الخبر بأنّ الله تعالى خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام فهو من أخبار الآحاد... وإن ثبت القول فالمعنى فيه: إن الله تعالى قدر الأرواح في علمه قبل اختراع الأجساد. واختراع الأجساد، ثم اختراع لها الأرواح، فالخلق للأرواح قبل الأجساد خلق تقدير في العلم كما قدمناه، وليس بخلق

لدواتها كما وصفناه.» (مفید، المسائل السروية، پیشین، ص ۵۲ تا ۵۵)

او در پایان دلیل خود را در عدول از ظاهر روایت، مخالفت آن با همین واقعیت عینی بیان می‌کند:

«ولیس المراد بتلك أن ما تعارف منها في الذر ائتلف، كما يذهب إليه الحشوية، وكما بيناه من أنه لا علم للإنسان بحال كان عليها قبل ظهوره في هذا العالم، ولو ذكر بكل شيء ما ذكر ذلك.» (همان، ص ۵۴ - ۵۵)

البته برخی از دانشمندان شیعه اشاره کرده‌اند که شیخ مفید در استدلال خود دچار اشتباه شده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۴۴)؛ زیرا نمونه‌های چشم‌گیری وجود دارد که انسان، اتفاقات مهم زندگی خود را فراموش می‌کند. برای مثال، برخی انسانها در اثر سوانحی، بخشهای مهمی از حافظه خود را از دست می‌دهند، به گونه‌ای که زندگی سابق را هرگز به یاد نمی‌آورند. در این حال، نه تنها نزدیکان خود را نمی‌شناسند، بلکه حتی نام و نشان و رفتارهای خود را نیز نمی‌توانند به خاطر آورند. هم چنین مکرر اتفاق افتاده که ما حقایقی را که در عالم خواب دیده‌ایم، اصلاً به خاطر نمی‌آوریم، در حالی که آنچه که در خواب دیده‌ایم تأثیر خود را بر ما باقی می‌گذارد، مثلاً احساس ترس، خستگی، بهجت و غیر آن، برای مدتی پایدار می‌ماند. خصوصاً با توجه به آنکه عالم تعارف ارواح، مشابه با عالم خواب است و ما در عالم ذر به شکل ترکیبی کنونی یعنی حالت تعلق روح به جسم حضور نداشتیم، می‌توانیم به آیتیت این مثالها درک کنیم که به یاد نیابردن یک دوره حیات واقعی روحی، امری کاملاً معقول است. با این گونه بیانها ضرورتی برای نفی ظاهر روایات مزبور احساس نمی‌شود و می‌توان روایات را بر ظاهر خود حمل کرد.

۳. قناعت نکردن به بیانهای مجمل

از ویژگی‌های کتابهای شیخ مفید، آن است که هرگاه به آیه یا حدیثی استناد می‌کند، برداشت خود را از آن به صورت شفاف و روشن بیان می‌دارد. وی تأکید می‌کند که متکلم در مقام تعلیم عقاید باید روشن سخن بگوید و گرنه کار خود را درست انجام نداده است. یکی از انتقادهای وی به محدثانی که مورد مراجعه مردم‌اند، آن است که بهتر است آنان در این مقام، بیش از آنکه احادیث فراوان ذکر کنند و فهم تفصیلی معانی آنها را به خواننده واگذارند، گزیده‌ای از احادیث را بیاورند و اجمال آنها را برطرف کنند تا مخاطب بتواند به معنای محصلی دست یابد.

مفید یکی از نقش‌های متکلم را همین امر می‌داند. به گفته‌ی ایشان، کسی مثل شیخ صدوق، اصطلاحات و روایاتی را که ذکر کرده، به خوبی توضیح نداده و در اجمال باقی گذاشته است. این موضوع بخش عمده‌ای از تصحیحات مفید را در کتاب "تصحیح اعتقادات الامامیه" دربرمی‌گیرد.

در این موارد، شیخ مفید در برابر برداشت مرحوم صدوق نمی‌ایستد، بلکه اجمال او را به تفصیل در می‌آورد و به تعبیر خود معنای محصلی از عبارات عرضه می‌کند. در اینجا چند نمونه از گله‌های شیخ مفید از اجمال موجود در عبارات مرحوم صدوق را می‌آوریم.

الف. شیخ در باب معنای مشیت و اراده می‌نویسد: "الذی ذکره الشیخ ابوجعفر رحمه الله فی هذا الباب لا یتحصّل" (همان، ص ۴۹)

ب. وی در باب معنای فطرت می‌نویسد: "ذکر ابوجعفر الفطرة و لم یبین معناها و آورد الحدیث علی وجهه و لم یذکر فائدته" (همان، ص ۶۰)

ج. ایشان در باب قضا و قدر می‌نویسد: "لم یقل فیهِ قولاً محصلاً" (همان، ص ۵۴)

د. وی هم‌چنین در باب تقیه می‌نویسد: "و ابوجعفر اجمل القول فی هذا و لم یفصله". (همان، ص ۱۳۷)

ه. شیخ در باب احادیث مختلفه نیز می‌نویسد: "و الذی اثبته ابوجعفر - رحمة الله - من جمل القول فيه لم یجد نفعاً". (همان، ص ۱۴۶)

۴. تعهد در قبال حدائق عقاید به جای حداکثر معارف

از ویژگی‌های آثار محدثان، این بود که در آن کمتر نگران معنا و تفسیر احادیث بودند و به صرف اینکه از دیدگاه خودشان وثوق به صدور حدیث از معصوم می‌یافتند، آن را نقل می‌کردند. حُسن این کار، آن بود که راه آیندگان را برای دسترسی به اصل کلمات اهل بیت باز می‌گذاشت. اگر محدثان به مانند متکلمانی چون شیخ مفید، تنها احادیثی را نقل می‌کردند که به نظرشان عاری از مشکل محتوایی بود، راه تفقه را بر کسانی که از آنان فقیه‌تر بودند تنگ می‌کردند. محدثان به این کلام درخشان توجه داشتند که: "رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ الِی من هو افْقَهُ مِنْهُ". به نظر می‌رسد که حدیث‌نگاران شیعه در راستای ثبت و انتقال حداکثری معارف رسیده از اهل بیت، کوشش خود را انجام دادند و از این حیث سزاوار تقدیرند.

اما متکلمان از بُعدی دیگر به نیازهای جامعه می‌نگریستند. درست همان گونه که نیاز محققان دسترسی به منابع دست اول و تفسیر نشده است، نیاز جامعه عمومی دسترسی به مجموعه‌های گزیده با محتواهای پایه‌ای و ضروری است. متکلمان در مقام تدوین و تبیین و دفاع از مکتب، تنها عهده‌دار متونی می‌شدند که خودشان و محتوایشان کاملاً قابل دفاع باشد. یکی از تفاوت‌های عملکرد شیخ مفید با محدثان، از آن حیث که محدثان، در همین نکته است.

شیخ مفید در ضمن بیان خود در توجیه معنای احادیثی که از کلام نهی کرده‌اند، دو معنا ذکر می‌کند و سپس می‌گوید که این توجیهاات بر فرض صحت احادیث

مزبور ضروری است، لیکن اگر در اسناد آنها اشکال مُبطل یا حتی اختلالی وجود داشته باشد، بار توجیه آن‌ها از عهدهٔ ما ساقط می‌شود.

«هذا إن سلمنا الأخبار التي رواها أبو جعفر - رحمة الله. فأما إن بطلت أو احتل سندها فقد

سقط عنا عهدة الكلام فيها.» (همان، ص ۵۹)

شاید با همین رویکرد باشد که عمدهٔ متکلمان، خبر واحد را بدون وجود دلیلی که قرینه صحتش باشد، نمی‌پذیرند و آن را موجب علم و موجب عمل نمی‌دانند. شیخ مفید بارها به عدم حجیت خبر واحدی که «محفوظ به قرائن صحت» نباشد، تصریح کرده است.

وی در "التذكرة بأصول الفقه" می‌نویسد:

«والأخبار الموصلة إلى العلم بما ذكرناه ثلاثة أخبار: خبر متواتر، وخبر واحد معه قرينة

تشهد بصدقه، وخبر مرسل في الإسناد يعمل به أهل الحق على الاتفاق.» (مفید، التذكرة بأصول

الفقه، ص ۲۸ و ۲۹)

شیخ مفید در همین رساله پس از ارائهٔ تعریف دقیقی از حدیث متواتر، به شرح خبر واحد قاطع عذر و دلیلی که باید همراه آن باشد، می‌پردازد و می‌نویسد:

«فأما خبر الواحد القاطع للعذر، فهو الذي يقترن إليه دليل يفضي بالناظر فيه إلى العلم

بصحة خبره، وربما كان الدليل حجة من عقل، وربما كان شاهدا من عرف، وربما كان إجماعا

بغير خلف فمتى خلا خبر الواحد من دلالة يقطع بما على صحة خبره، فإنه كما قدمناه ليس

بحجة، ولا موجب علما ولا عملا على كل وجه.» (همان، ص ۴۴ - ۴۵)

البته ایشان در اوائل المقالات بیان می‌کند که جمهور شیعه، ضرورت مقارنهٔ خبر

واحد را با دلیلی که نشان دهنده نقل درست توسط راوی است، قبول دارند.

«القول في أخبار الآحاد وأقول: إنه لا يجب العلم ولا العمل بشئ من أخبار الآحاد، ولا

يجوز لأحد أن يقطع بخبر الواحد في الدين إلا أن يقترن به ما يدل على صدق روايه على

البيان. وهذا مذهب جمهور الشيعة وكثير من المعتزلة والمحمكة وطائفة من المرجئة وهو خلاف

لما عليه متفقها العامة وأصحاب الرأي.» (مفيد، أوائل المقالات، ص ۱۲۲)

وی در المسائل الجارودیه به دلایل عقلی ای که اخبار واحد مشتمل بر نصوص امامت ائمه را تأیید می کنند، اشاره می کند و می نویسد:

«فإن قال قائل من أهل الخلاف: إن النصوص التي يروونها الإمامية موضوعة والأخبار بما آحاد، وإلا فليذكروا طرقها أو يدلّوا على صحّتها بما يزيل الشك فيها والارتياب. قيل له: ليس يضّر الإمامية في مذهبها الذي وصفناه عدم التواتر في أخبار النصوص على أئمتهم عليهم السلام، ولا يمنع من الحجة لهم بما كوّنها أخبار آحاد، لما اقترن إليها من الدلائل العقلية فيما سميناه وشرحناه من وجوب الإمامة وصفات الأئمة عليهم السلام؛ بدلالة أنها لو كانت باطلة على ما تتوهم الخصوم لبطل بذلك دلائل العقول الموجبة لورود النصوص على الأئمة بما بيناه، وعدم ذلك في سوى من ذكرناه من أئمتنا عليهم السلام بالاتفاق والظاهر الذي لا يوجد اختلاف وهذا بَيّن - بحمد الله ومَنّه - لمن كان له عقل يدرك به الأشياء. وهو طرف من جملة قد بسطتها في غير هذا الكتاب من كتبي وأمالى في الإمامة واستقصيت فيها الكلام.» (مفيد، للمسائل الجارودية، ص ۴۶ و ۴۷)

به نظر می رسد محدود کردن احادیث موجب علم و عمل به شرایطی سخت گیرانه برای تعیین حداقل های ضروری دین و مذهب، و نسبت دادن فهم خود از متون به خدا و رسول و اهل بیت بر پایه دلیل محکم، امری عاقلانه است که متکلمانی چون شیخ مفید تعقیب کرده اند؛ ضمن آن که ثبت حداکثری معارف برای باز گذاشتن راه فهم بهتر از احادیث برای آیندگان، که محدثان پی گرفته اند، نیز اهمیت خاص خود را داشته و هر دو ضروری بوده اند.

۵. محدود نکردن عقاید کلامی به موارد اشاره شده در قرآن و سنت

پیشتر نشان دادیم که اهل بیت به صورت گسترده، به بسیاری از مسائل کلامی اشاره کرده و متون دینی را با آنها مورد سنجش و بررسی قرار داده اند. این گستره باعث می شد که اگر فقیه یا متکلمی مانند شیخ صدوق می خواست استدلالات

کلامی خود را تنها به مواردی محدود کند که در روایات اهل بیت نیز بدانها پرداخته شده، سرافکنده از بوتۀ آزمایش بیرون نمی‌آمد. شیخ صدوق در کتاب التوحید نشان داده که روایات اهل بیت تا چه حدّ در پاسخگویی به شبهات و تبیین مواضع کلامی - عقلی عقاید شیعه کارساز است.

در چنین فضایی بود که شیخ صدوق و امثال او پرداختن به مطالب کلامی‌ای را که در روایات به آنها اشاره نشده ضروری نمی‌دیدند، به خصوص آنکه می‌دیدند بعضاً کسانی که برای دفاع از دین سخنان تازه‌ای به زبان می‌آوردند، با همدیگر اختلاف می‌کنند. بالاتر از این می‌دیدند که نتایج سخنان آنها، گاه چنان با صریح روایات صحیح‌السند مغایر می‌شود که راه بر تأویل و توجیه روایات بسته می‌گردد و چاره‌ای جز ردّ روایات باقی نمی‌ماند.

کسانی همچون شیخ صدوق، با توجه به این نکات و با برداشت خاصّ خود از روایات نهی از کلام، گسترش دادن کلام را به حوزه‌هایی فراتر از آنچه در آیات و روایات آمده، خلاف عقل و شرع و احتیاط می‌دیدند. از سویی محتوای روایات را به قدر کافی مشتمل بر بیانات عقلی می‌یافتند، بدین روی از کلام عقلی مأثور به کلام عقلی غیر مأثور عدول نمی‌کردند. شیخ صدوق در الاعتقادات تصریح می‌کند:

«فأما الإحتجاج علی المخالفین بقول الأئمة أو بمعانی کلامهم لمن یُحسِن الکلام فمطلق، وعلی من لا یُحسِن فمحظور محرم. وقال الصادق علیه السلام: حاجوا الناس بکلامی، فإن حاجوکم کنت أنا المحجوج لا أنتم.» (ابن بابویه، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۴۳ و ۴۴)

صدوق نه تنها توانایی متکلم را شرط ورود در مباحث کلامی می‌داند، بلکه مطابقت تمامی سخنان او را با مفاهیم رسیده از اهل بیت شرط می‌کند. وی در کتاب التوحید، پس از ذکر دلایل یکی از متکلمین شیعه در باب توحید می‌نویسد:

«و هذه ادلة اهل التوحيد؛ الموافقة للكتاب و الآثار الصحيحة عن النبي صلى الله عليه و آله

و سلم و الائمة عليهم السلام» (ابن بابويه، التوحيد، ص ۳۰۴)

تأکید صدوق بر مطابقت دلایل مذکور بر کتاب و سنت، دقت او در استفاده از بیانات کلامی از همین قسم را نشان می‌دهد.

از سیره هشام بن حکم نیز برمی‌آید که وی لااقل در بسیاری از مناظرات خود، از معانی کلمات ائمه استفاده می‌کرده است. فضل بن شاذان نیز درباره انتساب مطالب رساله علل خود بیان می‌دارد: من به خود جرأت نمی‌دهم که برای احکام دین خدا علت بتراشم، بلکه اینها را از مولایم امام رضا علیه السلام در مجالس متعدد شنیده و خود آنها را تدوین کرده‌ام. (ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵)

نیز از حسین بن روح نوبختی، سومین سفیر امام زمان علیه السلام، تحلیلی درباره «علت جلوگیری نکردن خداوند، از تسلط دشمنانش بر اولیایش» روایت شده که جالب توجه است. راوی حدیث می‌گوید: روز بعد نزد نوبختی رفتم تا از او بپرسم که این مطلب را از پیش خود گفته است یا نه. جناب حسین بن روح، قبل از اینکه من پرسش را بیان کنم، فرمود:

«يا محمد بن إبراهيم! لان آخرّ من السماء فتخطفني الطير أو تهوى بي الريح في مكان سحيق، أحبّ إليّ من أن أقول في دين الله تعالى ذكره برأى ومن عند نفسي؛ بل ذلك عن الأصل، ومسموع عن الحجة صلوات الله وسلامه عليه». (همان، ج ۱، ص ۲۴۳)

با این همه به نظر می‌رسد که شیخ مفید کلام عقلی را به بخش ماثور آن محدود نمی‌داند. دیدگاه‌های او درباره نفس و روح و بخش "اللطف من الكلام" که درباره حقیقت عالم ماده و اموری از این قبیل است، شاهد این امر است. وی بر اساس نظرگاه‌های مزبور به نتایجی می‌رسد که در تفسیر معارف دینی به آنها پای بند بوده است.

به عنوان مثال، ایشان در اوائل المقالات دربارهٔ کیفر و پاداش مُردگان در عالم برزخ نظریه‌ای ابراز می‌کند، با این توضیح و تصریح که این نظر، نتیجهٔ دیدگاه من دربارهٔ نفس انسانی و در ادامهٔ آن است.

«القول فی تنعیم أصحاب القبور وتعذیبهم، وعلی آئی شیء یكون الثواب لهم والعقاب، ومن آئی وجه یصل إلیهم ذلك، وكيف تكون صورهم فی تلك الأحوال؟ وأقول: إن الله تعالی یجعل لهم أجساماً كأجسامهم فی دار الدنيا ینعم مؤمنهم فیها ویعذب کفارهم فیها وفساقهم فیها، دون أجسامهم التي فی القبور یشاهدها الناظرون، تتفرق وتندرس وتبلی علی مرور الأوقات وینالهم ذلك فی غیر أماكنهم من القبور.

وهذا یستمرّ علی مذهبی فی النفس. ومعنی الانسان المکلف عندی هو الشئ المحدث القائم بنفسه، الخارج عن صفات الجواهر والأعراض. ومضی به روایات عن الصادقین من آل محمد علیهم السلام، و لست أعرف لمتکلم من الإمامیة قبلی فیة مذهبا فأحکیه، ولا أعلم بینی و بین فقهاء الإمامیة وأصحاب الحدیث فیة اختلافاً.» (مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷)

البته در همین مورد، وی اشاره می‌کند که من علاوه بر دلیل خودم، روایاتی از اهل بیت دارم که آن را تأیید می‌کند.

وی در نقد سخن شیخ صدوق در باب «نظر» بیان می‌کند که «نظر» با «مناظره» تفاوت دارد و ممکن است که ائمه از جدال و مناظره، به حکمت‌هایی همچون تقیه نهی کنند، لیکن «نهی از نظر» معنای درستی ندارد، چرا که باب تقلید را می‌گشاید و راه تحقیق را می‌بندد. شیخ تصریح می‌کند که نه تنها نظر و تعقل در دین کاری شایسته است، بلکه جدال و مناظره نیز در باب توحید خدا و نفی تشبیه او، برای کسی که توانا باشد ممدوح است. وی می‌گوید: در این باره آثار و احادیث فراوانی وجود دارد که او در سه کتاب خود، آنها را گرد آورده است.

ایشان اشاره می‌کند که مجادله برای دفاع از دین، نه تنها مورد تأیید قرآن و سنت است، بلکه شیوخ اصحاب ائمه نیز در تمام اعصار، عقل را به کار می‌گرفتند و

مناظره می کردند و ائمه نیز آنها را به بهترین مدایح می ستودند. شیخ مفید، متّخذ بودن محتوای کلام از روایات اهل بیت را شرط نمی داند، بلکه تنها به توانایی متکلم در التزام به برهان و ارائه درست مطلب و آشنایی با شیوه ها و شگردهای مناظره تکیه دارد.

«وما زالت الأئمة عليهم السلام ينظرون في دين الله سبحانه، ويحتجون على أعداء الله تعالى. وكان شيوخ أصحابهم في كل عصر يستعملون النظر، ويعتمدون الحجاج ويجادلون بالحق، ويدمغون الباطل بالحجج والبراهين، وكان الأئمة عليهم السلام يمدوهم على ذلك ويمدحوهم ويثنون عليهم بفضل.»

وقد ذكر الكليني رحمه الله في كتاب الكافي، وهو من أجلّ كتب الشيعة وأكثرها فائدة، حديث يونس بن يعقوب مع أبي عبد الله عليه السلام حين ورد عليه الشامي لمناظرته، فقال له أبو عبد الله - عليه السلام -: وددت أنك يا يونس كنت تُحسِن الكلام.

فقال له يونس: جعلت فداك، سمعتك تنهى عن الكلام وتقول: ويل لأهل الكلام، يقولون هذا ينقاد وهذا لا ينقاد، وهذا ينساق وهذا لا ينساق، وهذا نعقله وهذا لا نعقله. فقال له أبو عبد الله عليه السلام: "إنما قلت ويل لهم إذا تركوا قولي وصاروا إلى خلافه..." وقال عليه السلام لطائفة من أصحابه: "بيئوا للناس الهدى الذي أنتم عليه، وبيئوا لهم ضلالهم الذي هم عليه وباهلوه في علي بن أبي طالب عليه السلام؛ فأمر بالكلام ودعا إليه وحث عليه. وروى عنه عليه السلام أنه نهي رجلاً عن الكلام وأمر آخر به، فقال له بعض أصحابه: جعلت فداك، نهيتم فلانا عن الكلام وأمرت هذا به؟ فقال: "هذا أبصر بالحجج، وأرفق منه"

فثبت أن نهي الصادقين عليهم السلام عن الكلام إنما كان لطائفة بعينها، لا تُحسَنه ولا تَهْتَدَى إلى طريقه وكان الكلام يفسدها، والأمر لطائفة أخرى به، لأنها تُحسَنه وتعرف طريقه وسبله... وأما الكلام في توحيدده ونفي التشبيه عنه والتنزيه له والتقدیس، فمأمور به ومرغب فيه، وقد جاءت بذلك آثار كثيرة وأخبار متظافرة، وأثبت في كتابي "الأركان في دعائم الدين" منها جملة كافية، وفي كتابي "الكامل في علوم الدين" منها باباً استوفيت القول في معانيه وفي "عقود الدين" جملة منها، من اعتمادها أغنت عما سواها... والنظر غير المناظرة، وقد يصحّ النهي عن المناظرة للتقية وغير ذلك، ولا يصحّ النهي عن النظر لأن في العدول

عنه المصير إلى التقليد، والتقليد مذموم باتفاق العلماء ونص القرآن والسنة... ولو كان التقليد صحيحاً والنظر باطلاً، لم يكن التقليد لطائفة أولى من التقليد لأخرى، وكان كل ضالّ بالتقليد معذوراً، وكل مقلد لمبدع غير موزور، وهذا ما لا يقوله أحد، فعلم بما ذكرناه أن النظر هو الحق والمناظرة بالحق صحيحة». (مفيد، تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ۶۸ - ۷۴)

مقید نشدن شیخ مفید در کلام و مباحث کلامی به لفظ یا معنای روایات، به گسترش کلام شیعی کمک کرد. البته گستره کلامی - عقلی روایات مأثور نیز چنان بود که هر دو گروه محدثان و متکلمان در امتهات مطالب، چه در حوزه اصول عقاید و چه در فروع، بیش از آنکه متفاوت باشند، مشابه یکدیگر استدلال می کنند. اصولی مانند اصل توحید، نفی تشبیه، نفی جبر، اصل نیاز به نبی و امام، تداوم وجود حجت در زمین، عصمت انبیا و ائمه، ضرورت تأویل آیات و روایاتی که مغایر با این اصول اند و امور فراوان دیگر از این قسم، فصل مشترک محدثان و متکلمان شیعه و در عین حال، ما به التمايز آنان از دیگر فرقه های مسلمان بوده و هست.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الإمامیه، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.
۲. همو، التوحید، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
۳. همو، علل الشرائع، نجف الاشرف، منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵-۱۹۶۶ م.
۴. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، انتشارات دارالتفاهة، ۱۴۱۴ق.
۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۴ق.
۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، الثانية، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
۷. همو، الإعلام، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
۸. همو، أوائل المقالات، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
۹. همو، التذکره بأصول الفقه، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
۱۰. همو، تصحيح اعتقادات الإمامیه، الثانية، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.

۱۱. همو، الجمل، قم، مكتبة الداوری، بی تا.
۱۲. همو، المنار، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
۱۳. همو، المسائل الحارودیة، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.
۱۴. همو، المسائل السرویة، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.



پښتونستان ښار / شمارو ۶۷ / تابستان ۱۳۹۹
پرتال جامع علوم انسانی